

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۰۶

آیه ۴۱ - ۴۳

آیه و ترجمه

و ءامنوا بما انزلت مصدقا لما معکم و لا تکنوا اول کافر به و لا تشتروا بایتی ثنا  
قلیلا و ایی فاتقون ۴۱  
و لا تلبسوا الحق بالبطل و تکتبوا الحق و انتم تعلمون ۴۲ و اقیموا الصلوة و ءاتوا  
الزکوة و ارکعوا مع الرکعین ۴۳  
ترجمه :

۴۱- و به آنچه نازل کرده‌ام (قرآن) ایمان بیاورید که نشانه‌های آن با آنچه در  
کتابهای شما است کاملا مطابقت دارد، و نخستین کافر به آن نباشید، و آیات  
مرا به بهای ناچیزی نفروشید (به خاطر در آمد مختصری نشانه‌های قرآن و  
پیامبر اسلام را که در کتب شما موجود است پنهان نکنید) و تنها از من (و  
مخالفت دستور من) بترسید (نه از مردم).

۴۲- و حق را با باطل نیامیزید، و حقیقت را با اینکه می‌دانید کتمان نکنید.

۴۳- و نماز را بپا دارید و زکات را ادا کنید، و همراه رکوع کنندگان رکوع  
نمائید (و نماز را با جماعت بگذارید).

شان نزول

بعضی از مفسران بزرگ از امام باقر (علیه السلام) در شأن نزول نخستین آیات  
مورد بحث چنین نقل کرده‌اند که: «حیی بن اخطب، و کعب بن اشرف، و  
جمعی دیگر از یهود، هر سال مجلس میهمانی (پر زرق و برقی) از طرف  
یهودیان برای آنها ترتیب داده می‌شد، آنها حتی راضی نبودند که این منفعت  
کوچک به خاطر قیام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از میان برود، به  
این دلیل (و دلائل دیگر) آیات تورات را که در زمینه اوصاف پیامبر (صلی الله  
علیه و آله و سلم) بود تحریف کردند، این همان «ثمن قلیل» و بهای

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۰۷

کم است که قرآن در این آیه به آن اشاره می‌کند.

تفسیر :

## سود پرستی یهود

به دنبال پیمانی که خداوند از یهود گرفته بود، و از جمله آن پیمان، ایمان به پیامبران الهی و اطاعت فرمانهای او بود، در سه آیه مورد بحث به نه بخش از دستوراتی که به یهود داده شده اشاره می‌کند.

نخست می‌فرماید به آیاتی که بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده ایمان بیاورید، آیاتی که هماهنگ با اوصافی است که در تورات شما آمده است (و آمنوا بما انزلت مصداقا لما معکم).

قرآن مصدق کتابی است که نزد خود شما است، یعنی بشاراتی را که تورات و پیامبران پیشین به پیروان خود دادند که بعد از ما پیامبری با چنین اوصاف ظهور خواهد کرد و کتاب آسمانیش دارای این ویژگیها است اکنون که می‌بینید صفات این پیامبر و ویژگیهای قرآن کاملاً منطبق بر بشاراتی است که در کتب شما آمده و هماهنگی همه جانبه با آن دارد چرا به آن ایمان نمی‌آورید؟!.

سپس می‌گوید: شما نخستین کسی نباشید که به این کتاب آسمانی کفر می‌ورزید و آن را انکار می‌کنید (و لا تکنوا اول کافر به).

یعنی اگر مشرکان و بت پرستان عرب، کافر شوند زیاد عجیب نیست عجیب کفر و انکار شما است، آنهم به عنوان پیشگامان و نخستین مخالفان، چرا که هم از آنها بااطلاع‌ترید، و اهل کتابید و در کتب آسمانی شما این همه بشارات درباره ظهور چنین پیامبری داده شده، و به همین دلیل قبل از ظهورش شما نخستین منادیان او بودید، چه شد که بعد از این ظهور بجای اینکه نخستین مؤمنان باشید نخستین کافران شدید؟.

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۰۸

آری بسیار از یهودیان اصولاً مردمی لجوجند، و اگر این لجاجت نبود باید آنها خیلی زودتر از دیگران ایمان آورده باشند.

در سومین جمله می‌گوید: شما آیات مرا به بهای اندکی نفروشید و آن را با یک میهمانی سالیانه معاوضه نکنید (ولا تشتروا بایاتی ثمنا قليلا).

بدون شک آیات خدا را با هیچ بهائی نباید معاوضه کرد، چه کم باشد و چه بسیار، ولی این جمله در حقیقت اشاره به دون همتی این دسته از یهود است که به خاطر منافع اندکی همه چیز را بدست فراموشی می‌سپردند، و آنها که تا آن روز از مبشران قیام پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و کتاب

آسمانی او بودند، هنگامی که منافع خویش را در خطر دیدند این بشارتها را انکار کردند و آیات تورات را تحریف نمودند، چرا که در صورت آشنائی مردم به حقیقت، کاخ ریاست آنها فرو می ریخت.

اصولا اگر تمام این جهان را به کسی بدهند تا یکی از آیات الهی را انکار کند به راستی بهای کم و اندکی است، زیرا این زندگی سرانجام نابود شدنی است و سرای آخرت ابدی و جاودانی است تا چه رسد که انسان بخواهد، این آیات الهی را فدای منافع ناچیزی کند.

و در چهارمین دستور می گوید: تنها از من بپرهیزید (و ایای فاتقون) از این نترسید که روزی شما قطع شود و از این نترسید که جمعی از متعصبان یهود بر ضد شما سران قیام کنند، تنها از من یعنی از مخالفت فرمان من بترسید. در پنجمین دستور می فرماید: «حق را با باطل نیامیزید» تا مردم به اشتباه بیفتند (و لا تلبسوا الحق بالباطل).

و در ششمین دستور از کتمان حق نهی کرده می گوید: «حق را مکتوم ندارید در حالی که شما می دانید و آگاهید» (و تکتُموا الحق و انتم تعلمون). هم کتمان حق، جرم و گناه است، و هم آمیختن حق و باطل که هر دو از

#### تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۰۹

نظر نتیجه، یکسان می باشند، حق را بگوئید هر چند به زیان شما باشد، و باطل را با آن نیامیزید هر چند منافع زودگذرتان به خطر بیفتد.

و بالاخره هفتمین و هشتمین و نهمین دستور را به این صورت بازگو می کند: «نماز را بپا دارید زکات را ادا کنید، و (عبادت دستجمعی را فراموش ننمائید) با رکوع کنندگان رکوع نمائید (و اقیموا الصلوة و اتوا الزکاة و ارکعوا مع الراکعین).

با اینکه دستور اخیر اشاره به مساءله نماز جماعت است، ولی از میان تمام افعال نماز تنها رکوع را بیان کرده و می گوید: با رکوع کنندگان رکوع کنید این تعبیر شاید به خاطر آن باشد که نماز یهود مطلقا دارای رکوع نبود، این نماز مسلمانان است که یکی از ارکان اصلی آن، رکوع محسوب می شود.

جالب اینکه نمی گوید: نماز بخوانید، بلکه می گوید اقیموا الصلوة (نماز را بپا دارید) یعنی تنها خودتان نماز خوان نباشید بلکه چنان کنید که آئین نماز در جامعه انسانی برپا شود، و مردم با عشق و علاقه به سوی آن بیایند. بعضی از مفسران گفته اند تعبیر به «اَقِمْوا» اشاره به این است که نماز

شما تنها اذکار و اوراد نباشد بلکه آن را بطور کامل بپا دارید که مهمترین رکن آن توجه قلبی و حضور دل در پیشگاه خدا و تأثیر نماز در روح و جان آدمی است.

در حقیقت در این سه دستور اخیر، نخست پیوند فرد با خالق (نماز) بیان شده، و سپس پیوند با مخلوق (زکات) و سر انجام پیوند دستجمعی همه مردم با هم در راه خدا!!

### نکته‌ها

### آیا قرآن مندرجات تورات و انجیل را تصدیق کرده؟

در آیات متعددی از قرآن مجید، این تعبیر به چشم می‌خورد که: قرآن مفاد کتب پیشین را تصدیق می‌کند».

از جمله در آیات مورد بحث خواندیم: «مصدقاً لما معکم» و در آیات ۸۹ و ۱۰۱ سوره بقره می‌خوانیم «مصدق لما» معهم.

و در آیه ۴۸ مائده می‌فرماید: و انزلنا الیک الکتاب بالحق مصدقاً لما بین یدیه من الکتاب: «ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم در حالی این کتاب کتب آسمانی پیشین را تصدیق می‌کند».

همین امر سبب شده که جمعی از مبلغان یهود و مسیحی، این آیات را سندی بر عدم تحریف تورات و انجیل بگیرند، و بگویند: تورات و انجیل در عصر پیامبر اسلام مسلماً با تورات و انجیل امروز تفاوتی پیدا نکرده، و اگر تحریفی در تورات و انجیلها رخ داده باشد، مسلماً مربوط به قبل از آن است، و چون قرآن صحت تورات و انجیل موجود عصر پیامبر اسلام را تصدیق نموده پس مسلمانان باید این کتب را به عنوان کتب آسمانی دست نخورده به رسمیت بشناسند.

### پاسخ

آیات مختلفی از قرآن گواهی می‌دهد که نشانه‌های پیامبر اسلام و آئین او در همان کتابهای محرف که در دست یهود و نصاری در آن زمان بوده وجود داشته است، زیرا مسلم است که منظور از تحریف این کتب آسمانی این نیست که تمام کتابهای موجود باطل و بر خلاف واقع می‌باشد، بلکه قسمتی از تورات و انجیل واقعی در لابلای همین کتب وجود داشته و دارد، و نشانه‌های پیامبر اسلام، در همین کتب و یا سائر کتابهای مذهبی که در دست یهود و نصاری بوده، وجود داشته است

(و الان هم بشاراتی در آنها هست).

به این ترتیب ظهور پیغمبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و کتاب آسمانی او عملاً تمام آن نشانه‌ها را تصدیق می‌نموده زیرا با آن مطابقت داشته است. بنابراین معنی تصدیق قرآن نسبت به تورات و انجیل این است که صفات و ویژگیهای پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن با نشانه‌هایی که در تورات و انجیل آمده مطابقت کامل دارد.

استعمال واژه تصدیق در معنی مطابقت در آیات دیگر قرآن نیز مشاهده می‌شود، از جمله در آیه ۱۰۵ سوره صافات به ابراهیم (علیه السلام) می‌گوید: قد صدقت الرویا (تو تصدیق خواب خود نمودی) یعنی عمل تو مطابق خوابی است که دیده‌ای، و در آیه ۱۵۷ سوره اعراف چنین می‌خوانیم. الذین يتبعون الرسول النبی الامی الذی یجدونه مکتوبا عندهم فی التوراة و الانجیل ... این معنی صریحاً بیان شده، یعنی اوصافی که در او می‌بینند مطابق است با آنچه در تورات یافته‌اند.

در هر حال آیات فوق چیزی جز تصدیق کردن عملی قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نسبت به نشانه‌های حقانیت او که در کتب گذشته بوده است نیست، و دلالتی بر تصدیق تمام مندرجات تورات و انجیل ندارد بعلاوه آیات متعددی از قرآن حکایت از این می‌کند که آنها آیات تورات و انجیل را تحریف نمودند، این خود شاهد زنده‌ای است برگفتار بالا. شاهد زنده دیگر:

«فخر الاسلام» مؤلف کتاب «انیس الاعلام» که خود یکی از کشیشان بنام مسیحی بوده، و تحصیلات خود را نزد کشیشان مسیحی به پایان رسانیده است و به مقام ارجمندی از نظر آنان نائل آمده در مقدمه این کتاب ماجرای عجیب اسلام آوردن خود را چنین شرح می‌دهد: .. «...بعد از تجسس بسیار و زحمات فوق العاده و گردش در شهرها خدمت

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۱۱

کشیش والا مقامی رسیدم، که از نظر زهد و تقوا ممتاز بود، فرقه کاتولیک از سلاطین و غیره سؤالات دینی خود را به او مراجعه می‌کردند، من نزد او مدتی مذاهب مختلفه نصارا را فرا می‌گرفتم، او شاگردان فراوانی داشت، ولی در میان همه به من علاقه خاصی داشت. کلیدهای منزل ... همه در دست من بود فقط کلید یکی از صندوقخانه‌ها را پیش خود نگاه داشته بود ...

در این بین روزی کشیش مزبور را عارضه‌ای رخ داد به من گفت به شاگردها بگو: حال تدریس ندارم. وقتی نزد شاگردان آمدم دیدم مشغول بحثند، این بحث منجر به معنی لفظ «فارقلیطا» در سریانی و «پریکلتوس» به زبان یونانی ... جدال آنها به طول انجامید، هر کسی رأیی داشت ...

پس از بازگشت، استاد پرسید: امروز چه مباحثه کردید؟! من اختلاف آنها را در لفظ «فارقلیطا» از برای او تقریر کردم ... گفت: تو کدامیک از اقوال را انتخاب کرده‌ای؟

گفتم مختار فلان مفسر را اختیار کرده‌ام.

کشیش گفت: تقصیر نکرده‌ای، و لکن حق و واقع خلاف همه این اقوال است، زیرا حقیقت این را نمی‌دانند مگر راسخان فی العلم، از آنها هم تعداد کمی با آن حقیقت آشنا هستند، من اصرار کردم که معنی آن را برایم بگوئید، وی سخت گریست و گفت: هیچ چیز را از تو مضایقه نمی‌کنم ... در فرا گرفتن معنی اسم اثر بزرگی است، ولی به مجرد انتشار، من و تو را خواهند کشت! چنانچه عهد کنی به کسی نگوئی این معنی را اظهار می‌کنم ... من به تمام مقدسات قسم خوردم که نام او را فاش نکنم، پس گفت: این اسم از اسماء پیامبر مسلمین است و به معنی «احمد» و «محمد» است.

پس از آن کلید آن اطاق کوچک را به من داد و گفت: در فلان صندوق را باز کن و فلان و فلان کتاب را بیاور، کتابها را نزد او آوردم، این دو کتاب به خط

#### تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۱۳

یونانی و سریانی پیش از ظهور پیامبر اسلام بر پوست نوشته شده بود در هر دو کتاب لفظ «فارقلیطا» را به معنی، احمد و محمد، ترجمه نموده بودند سپس استاد اضافه کرد: علماء نصارا قبل از ظهور او اختلافی نداشتند که «فارقلیطا» به معنی «احمد و محمد» است، ولی بعد از ظهور محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) برای بقای ریاست خود و استفاده مادی، آن را تاءویل کردند و معنی دیگر برای آن اختراع نمودند و آن معنی قطعا منظور صاحب انجیل نبوده است.

سؤال کردم درباره دین نصارا چه می‌گوئی؟ گفت با آمدن دین اسلام منسوخ است، این لفظ را سه بار تکرار نمود پس گفتم:

در این زمان طریقه نجات و صراط مستقیم ... کدام است؟ گفت: منحصر است

در متابعت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).  
اگر آخرت و نجات می‌خواهی البته باید دین حق را قبول نمائی ... و من  
همی‌شه تو را دعا می‌کنم، به شرط اینکه در روز قیامت شاهد باشی که در  
باطن مسلمان و از تابعان حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستم، ...  
هیچ شکی نیست که امروز بر روی زمین دین اسلام دین خداست!!!  
چنانکه ملاحظه می‌کنید طبق این سند علمای اهل کتاب پس از ظهور پیامبر  
اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر منافع شخصی خود، نام و  
نشانه‌های او را طور دیگری تفسیر و توجیه کردند.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۱۴

آیه ۴۴ - ۴۶

آیه و ترجمه

ا تاملون الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتب ا فلا تعقلون ۴۴  
و استعینوا بالصبر و الصلوة و انها لکبيرة الا على الخشعين ۴۵  
الذین یظنون انهم ملقوا ربهم و انهم الیه رجعون ۴۶

ترجمه :

۴۴- آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات  
آمده) دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمائید با اینکه شما خودتان  
کتاب (آسمانی) را می‌خوانید، آیا هیچ فکر نمی‌کنید؟  
۴۵- از صبر و نماز یاری جوئید (و با استقامت و کنترل هوسهای درونی و توجه  
به پروردگار نیرو بگیرید) و این کار جز برای خاشعان گران است.  
۴۶- آنها که ایمان دارند خدای خود را ملاقات می‌کنند و به سوی او باز  
می‌گردند.

تفسیر :

به دیگران توصیه می‌کنید اما خودتان چرا؟

گر چه روی سخن در آیات فوق همچون آیات قبل و بعد، به بنی اسرائیل  
است، ولی مسلماً مفهوم آن گسترده است و دیگران را نیز شامل می‌شود.  
به گفته مفسر معروف «طبرسی» در «مجمع البیان» علما و  
دانشمندان یهود قبل از بعثت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) مردم را به  
ایمان به وی دعوت می‌کردند و بشارت ظهورش را می‌دادند ولی خود هنگام  
ظهور آن حضرت از ایمان آوردن خودداری کردند.



و نیز همان مفسر بزرگ نقل می کند که بعضی از علمای یهود به بستگان خود که اسلام آورده بودند توصیه می کردند به ایمان خویش باقی و ثابت بمانند ولی خودشان ایمان نمی آورند.

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۱۵

لذا نخستین آیه مورد بحث آنها را بر این کار مذمت کرده می گوید «آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید ولی خودتان را فراموش می نمائید» (اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم). با اینکه کتاب آسمانی را می خوانید آیا هیچ فکر نمی کنید (و انتم تتلون الكتاب افلا تعقلون)

اصولا یک برنامه اساسی مخصوصا برای علماء و مبلغین و داعیان راه حق این است که بیش از سخن، مردم را با عمل خود تبلیغ کنند همانگونه که در حدیث معروف از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «کونوا دعاة الناس باعمالکم و لا تكونوا دعاة بالسنتکم» «مردم را با عمل خود به نیکیها دعوت کنید نه با زبان خود».

تأثیر عمیق «دعوت عملی» از اینجا سرچشمه می گیرد که هرگاه شنونده بداند گوینده از دل سخن می گوید و به گفته خویش صد در صد ایمان دارد گوش جان خود را به روی سخنانش می گشاید و سخن که از دل برخیزد بر دل می نشیند، و در جان اثر می گذارد، و بهترین نشانه ایمان گوینده به سخنش این است که خود قبل از دیگران عمل کند، همانگونه که علی (علیه السلام) می فرماید.

اینها الناس انی و الله ما احثکم علی طاعة الا و اسبقکم الیها، و لا انها کم عن معصية الا و اتناهی قبلکم عنها: «ای مردم به خدا سوگند شما را به هیچ طاعتی تشویق نمی کنم مگر قبلا خودم آنرا انجام می دهم و از هیچ کار خلافی باز نمی دارم مگر اینکه پیش از شما از آن دوری جسته ام».

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم من اشد الناس عذابا یوم القيامة من وصف عدلا و عمل بغیره «از کسانی که در روز قیامت عذابشان از همه شدیدتر است کسی است که سخن حقی بگوید و خود به غیر آن عمل کند».

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۱۶



علمای یهود از این می‌ترسیدند که اگر به رسالت پیامبر اسلام اعتراف کنند کاخ ریاستشان فرو ریزد و عوام یهود به آنها اعتنا نکنند، لذا صفات پیامبر اسلام را که در تورات آمده بود دگرگون جلوه دادند.

قرآن برای اینکه انسان بتواند بر امیال و خواسته‌های دل پیروز گردد و حب جاه و مقام را از سر بیرون کند در آیه بعد چنین می‌گوید: از صبر و نماز یاری جوئید و با استقامت و کنترل خویشتن بر هوسهای درونی پیروز شوید (و استعینوا بالصبر و الصلوة).

سپس اضافه می‌کند این کار جز برای خاشعان سنگین و گران است (و انها لكبيرة الا على الخاشعين).

در آخرین آیه مورد بحث خاشعان را چنین معرفی می‌کند «همانها که می‌دانند پروردگار خود را ملاقات خواهند کرد و به سوی او باز می‌گردند» (الذين يظنون انهم ملاقوا ربهم وانهم اليه راجعون).

«یظنون» از ماده «ظن» گاه به معنی گمان و گاه به معنی یقین می‌آید و در اینجا مسلماً به معنی ایمان و یقین قطعی است، زیرا ایمان به لقاء الله و بازگشت به سوی او حالت خشوع و خداترسی و احساس مسئولیت را در دل انسان زنده می‌کند و این یکی از آثار تربیتی ایمان به معاد است که همه جا در برابر انسان صحنه آن دادگاه بزرگ را مجسم می‌سازد و به انجام مسئولیتها و حق و عدالت دعوت می‌کند.

این احتمال نیز وجود دارد که «ظن» در اینجا به معنی گمان باشد، و این در حقیقت یک نوع مبالغه و تاءکید است که اگر انسان فرضاً به آن دادگاه بزرگ

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۱۷

ایمان نداشته باشد و فقط گمان کند، کافی است که از هر گونه خلافتکاری خودداری نماید و در واقع سرزنش به علماء یهود است که اگر ایمان شما حتی به درجه ظن و گمان برسد باز باید احساس مسئولیت کنید و دست از اینگونه تحریفات بردارید.

**نکته‌ها**

**۱- «لقاء الله» چیست ؟**

تعبیر به «لقاء الله» در قرآن مجید کراراً آمده است، و همه به معنی حضور در صحنه «قیامت می‌باشد، بدیهی است منظور از «لقاء» و ملاقات

خداوند ملاقات حسی، مانند ملاقات افراد بشر با یکدیگر نیست، چه اینکه خداوند نه جسم است و نه رنگ و مکان دارد که با چشم ظاهر دیده شود، بلکه منظور یا مشاهده آثار قدرت او در صحنه قیامت و پاداشها و کیفرها و نعمتها و عذابهای او است، چنانکه گروهی از مفسران گفته‌اند.

یا به معنی یک نوع شهود باطنی و قلبی است، زیرا انسان گاه به جائی می‌رسد که گوئی خدا را با چشم دل در برابر خود مشاهده می‌کند، به طوری که هیچگونه شک و تردیدی برای او باقی نمی‌ماند.

این حالت ممکن است بر اثر پاکی و تقوا و عبادت و تهذیب نفس در این دنیا برای گروهی پیدا شود، چنانکه در نهج البلاغه می‌خوانیم: یکی از دوستان دانشمند علی (علیه السلام) به نام «ذعلب یمانی» از امام (علیه السلام) پرسید «هل رایت ربک»: «آیا خدای خود را دیده‌ای»؟!؟

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۱۸

امام (علیه السلام) فرمود افاء عبد ما لا اری آیا خدائی را که نبینم پرستش کنم؟! و هنگامی که او توضیح بیشتر خواست امام اضافه کرد: لا تدرکه العیون بمشاهدة العیان و لكن تدرکه القلوب بحقائق الایمان» «چشمهای ظاهر هرگز او را مشاهده نکنند، بلکه قلبها بوسیله نور ایمان او را درک می‌نمایند».

ولی این حالت شهود باطنی در قیامت برای همگان پیدا می‌شود، چرا که آثار عظمت و قدرت خدا در آنجا آنچنان آشکار است که هر کوردلی هم ایمان قطعی پیدا می‌کند.

## ۲- راه پیروزی بر مشکلات

برای پیشرفت و پیروزی بر مشکلات دو رکن اساسی لازم است، یکی پایگاه نیرومند درونی و دیگر تکیه‌گاه محکم برونی، در آیات فوق به این دو رکن اساسی با تعبیر «صبر» و «صلوة» اشاره شده است: صبر آن حالت استقامت و شکیبائی و ایستادگی در جبهه مشکلات است، و نماز پیوندی است با خدا و وسیله ارتباطی است با این تکیه‌گاه محکم.

گرچه کلمه صبر در روایات فراوانی به روزه تفسیر شده است ولی مسلماً منحصر به روزه نیست، بلکه ذکر روزه به عنوان یک مصداق بارز و روشن آن است، زیرا انسان در پرتو این عبادت بزرگ اراده‌های نیرومند و ایمانی استوار پیدا می‌کند و حاکمیت عقلش بر هوسهایش مسلم می‌گردد.

مفسران بزرگ در تفسیر این آیه نقل کرده‌اند که رسول گرامی اسلام هر گاه با مشکلی روبرو می‌شد که او را ناراحت می‌کرد از نماز و روزه مدد می‌گرفت.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۱۹

و نیز از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «هنگامی که با غمی از غمهای دنیا روبرو می‌شوید وضو گرفته، به مسجد بروید، نماز بخوانید و دعا کنید، زیرا خداوند دستور داده «و استعینوا بالصبر و الصلوة».

توجه به نماز و راز و نیاز با پروردگار نیروی تازه‌ای در انسان ایجاد می‌کند و او را برای رویارویی با مشکلات نیرو می‌بخشد.

در کتاب کافی از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم «کان علی (علیه السلام) اذا اهاله امر فزع قام الی الصلوة ثم تلا هذه الایة و استعینوا بالصبر و الصلوة» هنگامی که مشکل مهمی برای علی (علیه السلام) پیش می‌آمد به نماز بر می‌خاست سپس این آیه را تلاوت می‌فرمود «و استعینوا بالصبر و الصلوة».

آری نماز انسان را به قدرت لایزال پیوند می‌دهد که همه مشکلات برای او سهل و آسان است و همین احساس سبب می‌شود که انسان در برابر حوادث نیرومند و خونسرد باشد.

بعدها

افترت

قبل